



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات عربی

پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات عربی

تصویر مرگ و زندگی در شعر خلیل حاوی

استاد راهنما:

دکتر عبدالاحد غیبی

استاد مشاور:

دکتر علی قهرمانی

پژوهشگر:

مسعود مرگان پور

مهر / سال ۱۳۹۱

تبریز / ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیمی ناپنجریا احترامی خاص تقدیم به

اولین نخلنده می، سنی، حضرت مشوق ازلی، که هر چه دارم از اوست.

تقدیم به

دلسوزترین استاد دوران تحصیل، جناب آقای دکتر عبدالصمد غیبی نمونه انسان والا و شریف که تندیس پاکی هست، وجودش در جای جای زندگی می درخشید و شرح آرایش و محبتش از جنزلفای شعر بیرون است.

تقدیم به

خانواده عزیزم تنک به تنک از پدر و مادرم گرفته تا همسر هم بانم، خواهران و برادرانم بعلی جوانیشان را به پای من ریخته اند و به حرمت دعای خیرشان که سرچشمه تمام موفقیت هایم است، من نیز این دفتر کم مایه را، واژه به واژه و خط به خط به جوانی آنانان پیشکش می کنم. هر چند که می دانم این اوراق جوانیشان را به آنان بر نخواهد کرد و داند.

شکر و قدردانی



بار دیگر لطف و عنایت خدای متعال، ملک و مالک آسمان باوزین، صاحب روز قیامت، شامل حال این بنده‌ی خستیرگشت و موفق به اتمام پیمان -
نامدی حاضر شدم.

خداوند بنشینانده و بنشینانگری که، همیشه در مشکلات و ناملایات زندگی به او پناه می‌برم، از او کمک می‌خواهم، به او توکل می‌کنم و به‌بهاره راضی بر رضای او، هستم، چرا که صلاح بندگان را بهترین دانده. همیشه از نگاه
بارتعالی آرزو داشته‌و دارم که علم را به‌راه باختریت و لیاقت معرفت، ارزانیم دارد، که صرف داشتن علم بدون ختریت و لیاقت آن، ارزشی ندارد.

به مصداق این که حرکت شکر بندگان خداوند را به جانیاورد، شکر خداوند را به جانیاورده است از زحمات و لوزله استادان ارجمند و بزرگوارم جناب آقای دکتر عبداللحد نعیمی، استاد محترم را به‌نامی پیمان نامده و
جناب آقای دکتر علی تهرمانی استاد محترم مشاور که در جریان تیه این پیمان نامده، صمیمانیزی ام فرمودند و مشوق اینجانب در راه کسب علم بودند شکر و قدردانی می‌کنم.

از استاد فرزانه دکتر حمید و لیزاده که داوری این پیمان نامده را پذیرفتند و سایر اساتید محترم که در دوران تحصیل افتخار نگار دی‌شان را داشتند، عزیزانی که به‌بهاره باروئی گشاده‌پیرایم بودند نیات شکر را دارم.
از خداوند بزرگوار علودرجات و عمر توام با عزت و احترام هر چه بیشتر، برای این عزیزان خواستارم.

مسعود مرکان پور

مهر ۹۱

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۱
فصل اول: کلیات (خلیل حاوی، آثار و افکار)	
۱-۱ زندگی نامه.....	۵
۱-۲ شخصیت شاعر.....	۱۰
۱-۳ ویژگی های شعری.....	۱۳
۱-۴ آثار.....	۱۶
۱-۴-۱ آثار نثری.....	۱۷
۱-۴-۲ آثار شعری.....	۲۰
۱-۵ خلیل حاوی در گستره نمادها و اسطوره ها.....	۳۰
۱-۵-۱ اسطوره در لغت.....	۳۲
۱-۵-۲ تعریف اسطوره از دیدگاه بزرگان ادب.....	۳۴
۱-۵-۳ زبان اسطوره.....	۳۸
۱-۵-۴ اساطیر در شعر عربی.....	۴۰
۱-۵-۵ نماد و اسطوره.....	۴۲
۱-۵-۶ نمونه هایی از نمادها و اسطوره های خلیل حاوی.....	۴۵
۱-۵-۶-۱ سندباد.....	۴۶
۱-۵-۶-۲ تموز.....	۴۹
۱-۵-۶-۳ العاذر.....	۵۲
۱-۵-۶-۴ العنقاء.....	۵۴
۱-۵-۶-۵ سدوم.....	۵۷

فصل دوم: تصویر مرگ در شعر خلیل حاوی

- ۱-۲ مرگ فرهنگی..... ۶۲
- ۲-۲ مرگ وطن..... ۷۰
- ۳-۲ مرگ در قالب رنگ‌ها..... ۷۶
- ۴-۲ حکایت مرگ العاذر..... ۸۰
- ۵-۲ خودکشی شاعر..... ۹۵

فصل سوم: تصویر زندگی در شعر خلیل حاوی

- ۱-۳ زندگی..... ۱۰۶
- ۲-۳ زندگی در قالب اسطوره برکت و خیزش..... ۱۰۸
- ۳-۳ خیزش در قالب اسطوره عنقاء..... ۱۱۲
- ۴-۳ خیزش وطن از مرگ..... ۱۱۷
- خاتمه و نتیجه‌گیری..... ۱۲۳
- منابع و مآخذ..... ۱۲۴

چکیده

خلیل سلیم حاوی از بزرگان شعر امروز و یگانه شاعر مضامین عمیق فلسفی، در پایان سال ۱۹۱۹ در روستای (الهویة) در جوار کوههای «دروز» از پدر و مادر مسیحی ارتودکس متولد شد. او با چند مجموعه شعر که هر کدام از حجم نسبتاً کمی برخوردارند، توانسته است یکی از والاترین جایگاه‌ها را در شعر معاصر عرب بدست آورد. شعر او از سمبولیسم عمیق و هشیارانه‌ای برخوردار است. او شاعری است متشاؤم که یأس و ناامیدی در تمامی آثارش به گونه‌ای هولناک موج می‌زند؛ حتی این ناامیدی در عنوان دیوان‌هایش نیز مشهود است؛ از جمله آنها «نهرالماد» است که از دو جزء متناقض تشکیل شده است به گونه‌ای که یک کلمه آن به مرگ و دیگری به زندگی و خیزش دلالت دارد. خلیل را چند دیوان است که بر اشعار دو دیوان «نهرالماد» و «بیدار الجوع»، موضوع مرگ؛ و بر اشعار دیوان «النای و الریح» موضوع خیزش و زندگی غلبه دارد. مسئله بیداری و تجدد از خواب غفلت که نوعی بازگشتن و زنده شدن از دنیای مرگ محسوب می‌شود، در شعر او در مقام نخست اهمیت قرار دارد. حاوی تصاویر مرگ و زندگی را در بیشتر اوقات در قالب نمادها و اسطوره‌ها طرح ریزی کرده و بیان می‌داشت؛ از این روی است که به شاعر اسطوره شهرت یافته است. پایان نامه حاضر بر آن است که با رویکردی تحلیلی و توصیفی، دو موضوع مرگ و زندگی را که با تصاویر متنوعی در شعر خلیل حاوی نمود یافته است، مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: خلیل حاوی، مرگ، زندگی، اسطوره

مقدمه

یکی از موضوعات و عواملی که از دیر باز فکر بسیاری از شاعران و نویسندگان را به خود معطوف داشته، مسئله مرگ و زندگی است که به نوعی خاص در فکر و تراوش‌های فکری‌شان تاثیر گذاشته و با آن گره خورده است. این موضوع از دوران جاهلی و دوره‌های دیگر ادبی، تاکنون مورد توجه ادیبان و صاحبان ذوق بوده است. پدیده مرگ، بزرگ‌ترین مسئله‌ای است که ذهن آدمی را در دوره‌های مختلف تاریخی به خویش مشغول ساخته است.

اندیشه غلبه بر مرگ و جاودانه زیستن آرمان انسان‌ها در اعصار مختلف بوده است. همچنین مهم‌ترین اسطوره‌ای که بیشتر تمدن‌های انسانی بدان پرداخته‌اند، اسطوره مرگ و زندگی است. اساطیر به گونه‌های مختلف، مرگ و رستاخیز را بیان کرده‌اند و منزلگاه روح انسانی را دوزخ یا بهشت دانسته‌اند. پاره‌ای از اساطیر بر این باورند که روح با کسوتی تازه به این جهان بازمی‌گردد، و اساطیر دیگر اندیشه تناسخ را در بازگشت روح به این جهان در همان صورت اولیه‌ی خویش بیان می‌کنند، و در همین راستا بود که رب‌النوع‌های گوناگونی برای بیان اندیشه مرگ و رستاخیز خلق گردید.

این گونه اساطیر در جوامعی که بر پایه‌ی نظام اقتصادی کشاورزی استوار بودند، پدید آمدند و به همین دلیل است که مردمانشان به نوعی مقابله میان زندگی انسان‌ها و گیاهان برای بیان مرگ و زندگی پرداختند. شعر نو به گونه‌ای خاص، اسطوره مرگ و زندگی را مورد توجه خویش قرار داد؛ اسطوره‌که آشنای ذهن مردمان بت پرست در مراحل مختلف تاریخی بود و بیشتر ادیبان آسمانی چون یهود، مسیحیت و اسلام به نوعی خاص بدان پرداخته‌اند.

شاعر معاصر عرب در عین درک مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی خود و نیز رسالت خویش در قبال جامعه، می‌کوشد که دریافت شخصی و موقعیت فردیش را با استفاده از عناصر تمثیلی و داستانی، در شعر تصویر کند. افکار فلسفی، اخلاقی، اجتماعی یا سیاسی در بهترین اشعار جدید عربی بطور مستقیم تعبیر نمی‌شود بلکه با به کار بردن استادانه‌ی رمزها و تصویرهای شعری بیان می‌گردد. خلیل حاوی این شاعر سرشناس لبنان نیز به آن اهتمام وافری نموده و به شاعر اسطوره شهرت یافته است، و تمامی این مفاهیم را گاه در معانی اصلی و گاه در قالب رمز و اسطوره بیان کرده است.

آنچه در پژوهش حاصل در گستره‌ی دید مخاطبان قرار می‌گیرد، چهار فصل می‌باشد. در فصل اول که مقدمات است، ابتدا به زندگی و شخصیت شاعر پرداخته و سپس معرفی و بررسی آثار، اعم از نثری و شعری و همچنین خصوصیات اشعار خلیل به عمل آمده است. در فصل دوم، تعاریفی از نمادها و اسطوره‌ها صورت گرفته سپس به معرفی برخی از نمادها و اسطوره‌هایی که شاعر از آنها بهره گرفته است، اقدام شده است. دو فصل پایانی رساله که یکی فصل مرگ و دیگری فصل زندگی است، به بررسی و تشریح جلوه‌های مختلف مرگ و زندگی که به شیوه‌ی بدیع و دل‌فریب در قالب شعر سروده شده و به تصویر کشیده شده است، می‌پردازد.

اهمیت و ضرورت انجام پژوهش

با توجه به این که تصویر مرگ و زندگی در شعرهای خلیل حاوی را پژوهشگری به صورتی عمیق مورد بررسی قرار نداده، نگارنده بر آن است تا این تصاویر بدیع و زیبا را با تعمق و تدبر، مورد مطالعه و نقد و بررسی قرار دهد.

سؤالات تحقیق

۱- مرگ و زندگی تا چه مقدار در افکار و شعرهای خلیل حاوی تاثیر گذاشته است؟

خلیل حاوی دو مفهوم مرگ و زندگی را در معانی اصلی به کار برده است یا معانی دیگری نیز دارد؟

۲- شاعرمان چرا در آثارش اهمیت خاصی به مفاهیم مرگ و زندگی داده است؟

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- تصاویر مرگ و زندگی در افکار خلیل حاوی تاثیر فراوانی داشته است تا حدی که شاعر تصاویری را که بیانگر این مفاهیم باشد، برتر شمرده و توجه خاصی را به آن مبذول داشته است.
- ۲- خلیل حاوی این دو مفهوم را گاه در معانی اصلی و گاه در قالب رمز و اسطوره بیان کرده تا از گزند قدرت‌های استعماری در امان بماند.

۳- به این دلیل که او از دوران کودکی شاهد مرگ اطرافیانش بوده و به گونه‌ای با این مسئله آشنایی داشته که بعد ها کلمه مرگ را در معانی دیگری نیز مورد استفاده قرار داده است. مرگ را کنایه‌ای از غفلت مردم جامعه اش در برابر قدرت‌های استعماری می‌داند که همیشه دوست

می داشت با اسطوره ها و رمزها کلامش را بیاراید تا به این صورت آن ها را با آزادی و تصویر زندگی آشنا سازد.

با توجه به جستجوهای که صورت گرفت، پایان نامه‌ای تحت این عنوان یافت نشد؛ اگرچه مقالاتی در ارتباط با موضوع این پژوهش نوشته شده است.

فصل ۱:

کلیات (خلیل حاوی، آثار و افکار)

۱-۱ زندگی‌نامه

۲-۱ شخصیت شاعر

۳-۱ ویژگی‌های شعری

۴-۱ آثار

۵-۱ خلیل حاوی در گستره نمادها و اسطوره‌ها

۱-۱ زندگی نامه

خلیل سلیم حاوی از بزرگان شعر امروز و یگانه شاعر مضامین عمیق فلسفی، در پایان سال ۱۹۱۹ در روستای (الهویة) در جوار کوههای دروز از پدر و مادر مسیحی ارتودکس متولد شد (الحر، ۱۹۹۵: ۵۹). ولی بر حسب هویت، متولد سال ۱۹۲۵ می‌باشد؛ چرا که بخاطر شرایط ثبت نام در مدرسه مجبور شد سنش را چند سال کمتر کند. (حاوی، ۱۹۸۴: ۵۸)

اما نام خانوادگی؛ برخی بر آن (ال) تعریف داده و برخی هم آن را حذف می‌کنند (حاوی و الحاوی سیان). (البعینی، ۲۰۰۹: ۲۳۰)

پدرش از اهالی یکی از روستاهای لبنان به نام شویر و مانند بیشتر ساکنان آن شهر، مشغول شغل بنایی و کارهای ساختمانی بود. پدر بزرگ وی (خلیل یوسف حاوی) از ثروتمندان شویر بود که چندین بار به استرالیا مسافرت کرده و اموال و دارایی زیادی را از آنجا با خود آورده بود که به وسیله آنها املاک و زمین‌هایی را در شویر خریداری نموده و بخشی از دارایی اش را برای تجارت، به عنوان وام در اختیار تاجران قرار می‌داد. شویر در آن زمان بندر یا بازار تجاری و مهم‌ترین مرکز آن منطقه بشمار می‌آمد. (حاوی، ۱۹۸۴: ۵۸)

مادرش سلیمه عطایا نام داشت و خانواده وی از پیوند محکمی با ادبیات و علم برخوردار بودند و از این میان، خلیل به دایی خود سلیم عطایا که در سرودن زجل شاعر بزرگی بود و شخصیتی قوی و فعال داشت، نزدیک‌تر بوده و بسیار شیفته‌اش بود و اوقات خود را بیشتر با او می‌گذراند و بیش از هر انسان دیگری از او متأثر می‌شد. مادر خلیل شخصیتی محکم، با نشاط و مسئولیت پذیر داشت و با درایت و تدبیر، زمام امور را عهده دار بود. بسیار به خلیل وابسته بود و خلیل نیز وابستگی شدیدی به وی داشت؛ به گونه‌ای که اگر این علاقه و وابستگی نبود عملکرد خلیل شکلی دیگر می‌یافت. به طور مثال می‌توان به ترک کمبریج و بازگشت او به لبنان اشاره کرد که علی‌رغم عشق و علاقه فراوان او به این شهر - شهر محل تحصیل وی در طول دوره تحصیلش در مقطع دکتری در انگلستان - و جو دانشگاهی آن بویژه در مقایسه با جو علمی شرق، آنجا را ترک نمود و اگر چه بارها به ذهنش خطور کرد که به آنجا بازگردد اما به خاطر مادرش از خواسته‌ی خود صرف نظر نمود. (کاوسی سیسی، ۱۳۸۶: ۸)

خلیل هنوز به سه ماهگی از عمرش نرسیده بود که پدرش به همراه مادرش او را به شویر منتقل کردند. پدرش گاه گاه او را به کوه «دروز» یا «جولان» یا «حوران» می‌برد؛ مکانی که به همراه بناهای

شهری در آنجا مشغول کار بودند. خلیل هنوز به یک سال و نیم از عمرش نرسیده بود که به مدرسه دو معلم، خانم‌ها (ملکه) و (مرتا) فرستاده شد؛ آن دو، معلمانی مسیحی بودند که افراد زیادی از محضرشان فارغ التحصیل شده بودند. و بعد از مدرسه ملکه به مدرسه‌ی یسوعیان در شویر رفت. (البعینی، ۲۰۰۹: ۲۳۰) اول در مدرسه‌ی انجیلی شویر سپس در مدرسه‌ی یسوعیان خواندن و نوشتن را به زبان‌های عربی و فرانسوی آموخت و به خاطر ذکاوت و هوش قوی‌اش از دیگران متمایز گردید. (جبر، ۱۹۹۱: ۲۱)

در مدرسه یسوعیان موفق به حفظ بعضی از دعاها و آیات انجیل و تورات شد. (المیر، ۲۰۰۹: ۹۹) و بسیاری از لغات و قواعد فرانسوی آموخت، تا اینکه نبوغش بین شش تا نه سالگی شکوفا شد و مورد تحسین استادش ابورزق قرار گرفت. خلیل جوان هنگامی که ده ساله شد، به مدرسه عالی ملی، در شهر عین القیس در نزدیکی شویر راه یافت. و وقتی دوازده ساله شد یعنی سه سال بعد از تحویلش در این مدرسه، پدرش دچار بیماری دردناکی شد و زندگی برای خلیل تنگ گردید. و چون او بزرگتر از برادران و خواهرانش بود، برای بدست آوردن مایحتاج زندگی مجبور به ترک مدرسه و کار کردن در کارگاه‌ها شد. (البعینی، ۲۰۰۹: ۲۳۱)

در مصاحبه‌ای که دکتر «ساسین عساف» در تابستان ۱۹۷۴ با خلیل داشته است، و علاوه بر ذکر آن در رساله دکترایش به زبان اسپانیایی با عنوان «خلیل حاوی در حوزه شعر معاصر عربی» آن را در مجله اندیشه معاصر عرب نیز به چاپ رسانید؛ خلیل حاوی در بیان بخشی از خاطراتش از آن روزهای سخت این گونه گفته است:

«دوازده سال سن داشتم که پدرم بیمار شد و بیماری‌اش مریضی عصبی دردناکی بود. از اینرو امرار معاش برای خانواده‌مان سخت گردید و ضرورت ایجاب می‌کرد من که بزرگتر از برادرانم بودم، مدرسه را ترک کنم و همچون اکثر مردم شویر به کار پردازم. از تلخ‌ترین خاطرات آن روزها این بود که مجبور بودم سنگ‌های سنگین را بین خیابان و پیاده رو حمل کنم. و عذاب آورتر این بود که دوستان همکلاسی-ام در این میان می‌ایستادند تا با من صحبت کنند درحالی‌که می‌دانستند من پیش از این به نسبت درآمد پدرم زندگی مرفهی داشتم. و نیز به خاطر می‌آورم که در روزهای تعطیل که شامل یکشنبه‌ها و عیدها بود، خانه می‌ماندم و آن را ترک نمی‌کردم زیرا به لباس نویی احتیاج داشتم که شایسته پوشیدن در آن مناسبت‌ها باشد. در آن روزها احساس غم و رنج و اندوه می‌کردم و همواره از خود می‌پرسیدم که چرا پدرم ازدواج کرد و مرا به دنیا آورد. در چهارده سالگی به عنوان کارگری ماهر در کارهای ساختمانی به کار می‌پرداختم و کار به گونه‌ای بود که قبل از طلوع فجر آغاز می‌شد و پایان نمی‌یافت مگر با پایان روز

و آغاز شب؛ و به خاطر دارم که همواره کفشم به آب آهک آغشته می‌شد و در پوست پایم نفوذ می‌کرد و باعث ترک خوردن آن می‌گردید». (کاووسی سیسی، ۱۳۸۶: ۹)

خلیل در چهارده سالگی علاوه بر کارهای پست دستی نظیر بنایی و سنگ فرش کردن جاده‌ها با سنگ ریزه، در کفاشی نیز کار می‌کرد. (خلیل حجا، ۱۹۹۹: ۲۱۸) در هفده سالگی به عنوان پیمانکار به جولان رفت؛ در کارش موفق بود و درآمدی قابل قبول داشت. در خلال این دوره تا ساعات پایانی شب مشغول خواندن و مطالعه زبان فرانسوی و انگلیسی و عربی می‌شد و قصیده‌های فراوانی به زبان عامیانه می‌سرود که در بعضی از مجلات عربی لبنان به چاپ رسید. در این دوره وارد رده‌ی حزب قومی سوریه شد. (البعینی، ۲۰۰۹: ۲۳۱) این حزب در دوران استعمار فرانسه، در لبنان تاسیس شده بود و آنتوان سعاده تئوری‌های این حزب و هسته اولیه آن را شکل داد. آنتوان سعاده در منطقه شویر لبنان در سال ۱۹۰۴ دیده به جهان گشود. توسعه سریع دامنه فعالیت حزب ناسیونالیست سوریه، مقامات لبنان را به ویژه پس از ظهور این حزب در جریان بحران ۱۹۴۸ و پس از آن نگران کرد. (الحر، ۱۹۹۵م: ۷۴) خلیل حاوی پس از اعدام شدن رهبر حزب در سال ۱۹۴۹ با جانشینش اختلاف پیدا کرده و حزب را ترک گفت. و این جدایی تا حدی برایش دردناک بود چه بسا که در شعرش بخصوص در دیوان «نهر الرماد» نیز تاثیر گذاشت. (خلیل حجا، ۱۹۹۹: ۲۱۹)

در بیست سالگی (یعنی سال ۱۹۴۵)، شروع به سرودن شعر به زبان فصیح کرد. از جمله اولین قصائدش (یهوه) بود که بعدها آن را اهریمان نامید و در مجله «العروة الوثقی» که در دانشگاه امریکایی بیروت انتشار می‌شد، به طبع رسانید؛ که زبان حال ملی گرایان (ناسیونالیست‌ها) ی عرب در آن دانشگاه بود. مقدمه‌ای بر آن نوشت که از عهد قدیم الهام گرفته بود. یهوه در آن می‌گوید: من آن خدای با غیرتی هستم که فدیة گناهان پدران و فرزندان را می‌پردازم. این قصیده بین گروه‌های فرهنگی و ادبی شهرت فراوانی به دست آورد. (البعینی، ۲۰۰۹: ۲۳۱)

و به هنگام جنگ جهانی دوم با ارتش انگلیس همکاری به عمل آورد تا آنجا که توانست مقداری مال از این طریق بدست آورده و در سال ۱۹۴۶ به مدرسه‌ی شارل در شويفات بپیوندد. (خلیل حجا، ۱۹۹۹: ۲۱۸)

در سال ۱۹۴۷ از مدرسه عالی شويفات فارغ التحصیل شد و سپس برای تحصیل در ادبیات و فلسفه، به دانشگاه امریکایی بیروت رفت. نخست در ۱۹۵۱ مدرک لیسانس و در ۱۹۵۵ فوق لیسانس گرفت. با

استفاده از بورس اعطایی همین دانشگاه برای اخذ مدرک دکتری به دانشگاه کمبریج در انگلستان رفت. و در ۱۹۵۹ پس از احرارز دکترا به لبنان بازگشت و از همان هنگام تا پایان عمر در سمت استاد نقد ادبی و عضو هیئت علمی دانشگاه امریکایی بیروت به تدریس پرداخت. (اسوار، ۱۳۸۱: ۳۵۵)

او هرگز ازدواج نکرد علی رغم اینکه با دختران زیادی آشنایی داشت و آن تنها به این خاطر بود که به شعر بپردازد (نخواست برای شعرش همتایی انتخاب کند) چرا که در جایی می‌گفت: «شعر اقتضا می‌کند که شاعر زندگی خود را تنها برای آن وقف کند؛ به خصوص زمانی که شعر پایبند به انقلاب خیزش و بیداری مطلق فرهنگی باشد». (خلیل حجا، ۱۹۹۹: ۲۲۰)

خلیل دو بار دست به خودکشی زد؛ بار اول با موفقیت مواجه نشد (العظمة، ۱۹۸۲م: ۵۰). ولی بار دوم در هفته اولی که اسرائیل به جنوب کشورش وارد شده بود، در منزل خود در تاریخ ۶ حزیران سال ۱۹۸۲ با تفنگ شکاری بر خود آتش گشود و زندگی اش را به اتمام رساند. این خودکشی اعتراضی بود بر اشغال جنوب لبنان توسط تانک‌های اسرائیلی. (عبود، ۲۰۰۸: ۳۳۲)

۲-۱ شخصیت شاعر

شخصیت شاعر از همان آغاز - از زمان کودکی - در درگیری اش با فقری که آسایشش را مختل کرد و محرومیتی که او را وادار به مبارزه در راه کسب لقمه نانی برای زندگی نمود، شکل یافت و در بستری از سرسختی در برابر مشکلات غالب زندگی رشد کرد. اشتیاق و کنجکاوی او در برابر پدیده‌های هستی، نشانه‌هایی از ذکاوت و تیز هوشی خارق العاده وی را در بر داشت به گونه‌ای که به منظور شناخت امور پیچیده و مبهمی که برایش مجهول می‌نمود با دقت و موشکافی خاصی در عمق آن مسائل نفوذ می‌کرد. کسانی که در جلسات بحث‌های او که در سالن‌های همایش خوبی برگزار می‌شد شرکت می‌کردند، به قوت استدلال او که برخاسته از شواهد علمی محض و جنبه‌های مختلف سرشار از مهارت و تجربه‌ی زندگی بشری بود، معترف بودند. (کاووسی سیسی، ۱۳۸۶: ۱۲)

خلیل حاوی در دید و نگرش به زندگی، عشق، وجود، هستی، جان و روح و موجودات، شاعری منحصر بفرد بود. در اعماق جاننش به طور همزمان به استقبال شادی و تلخی می‌رفت. در فرهنگش موشکافانه در قالب سرنوشتی مشترک با دیگران، عربی الاصل بود و در آرزوها و عمق و فراگیری و افق‌های پهناورش، لبنانی. زندگی را دوست می‌داشت و تا آخرین ذره وجودش شیفته آن بود. (البعینی، ۲۰۰۹: ۲۲۹)

علاوه بر آن دارای شخصیتی حساس، با اراده، مهمان‌نواز و آرامش طلب بود. از زندگی پر سر و صدا گریزان بود؛ به کوهپیمایی و رسیدن به قله آن عشق می‌ورزید و در تمامی کارها و فعالیتش، فردی بسیار منظم بود. (الحر، ۱۹۹۵: ۶۷)

روستا را با تمام ساکنان و اهلش، راهها و نواحی اش دوست می‌داشت. نه تنها در افکارش متحمل شعارهایی درخشان می‌شد، بلکه نگرش‌ها و تصوراتی انسانی، صوفی و وحدانی داشت که همانند شراب ملازم او شده بودند و با آنها زندگی می‌کرد. ولی گاهی اوقات به همراه آنها، احساس تلخی و درد می‌کرد؛ با وجود تمامی نشانه‌های روزگار، حزن‌ها و شادی‌هایش، یأس و امیدواری‌هایش انسانی مستقل بود. به انتخابات و اعتقادات و افکارش که به آنها ایمان داشت، پناه می‌برد و به خاطر آنها تا آخرین نفس می‌- جنگید. (البعینی، ۲۰۰۹: ۲۳۰)

خلیل اعتماد به نفس بالایی داشت و به هیچ وجه مغرور نبود؛ به خودجوش و خودساخته بودن خود افتخار می‌کرد. بر خلاف هموطنانش که به انتساب یافتن به شهرشان افتخار می‌کردند، با خلق و خوی کوهستان انس گرفته بود. و این آن چیزی است که گفته خلیل به آن دلالت دارد: «سرشت کوهستانی‌ای

که بر اساس آن رشد یافته‌ام، بر من حکمرانی می‌کند و در زمینه خلق شعری تا حد مبالغه می‌رسد. و پایبندی به عقاید عربی پایبندی ایست که قضیه خیزش عربی را در سطحی آزاد مطرح می‌کند. (خلیل حجا، ۱۹۹۹: ۲۲۰)

از دیگر ویژگی‌های خلیل حاوی آن گونه که دکتر نسیم همام نقل کرده، این است که وی از شخصیتی لطیف، نرم خو و مهربان برخوردار بود؛ بسیار خوش معاشرت بود و گاه در جلسات خاصی، حکایات و ظرایفی را نقل می‌کرد؛ لبخند می‌زد و قهقهه سر می‌داد؛ سرودهای محلی می‌خواند و در مناسبت‌هایی همچون دیدار دوستان بر حسب جو صمیمانه‌ای که فراهم می‌شد، شراب می‌نوشید و هرگز در این امر افراط و زیاده روی نمی‌کرد. علی‌رغم خوش معاشرتی و خلق و خوی ملایمش، در برخی شرایط دشوار واقعا تندخو بود. به شکلی عجیب اخلاق متناقضی داشت، تا آنجا که می‌توانست شر را در نطفه از بین می‌برد. اما زمانی هم که امر نا مطلوبی رخ می‌داد، به هیچ وجه خود را بی تفاوت نشان نمی‌داد و عقب نمی‌نشست چرا که در قبال برخی حوادث و وقایع خاص، همیشه احساس مسئولیت می‌کرد و به دنبال نقش و وظیفه‌ی شخصی خود در برابر آن اتفاقات بود. (کاووسی سیسی، ۱۳۸۶: ۱۳)

در خصوص شخصیت سیاسی او لازم به ذکر است که افکار وطن پرستانه وی با دیدگاه‌های فکری هیچ یک از حزب‌های موجود مطابقت نداشت. روحیه عربی وی، روحیه‌ای خاص یا دارای وضعیتی خاص بود. بر این عقیده بود که امت عربی که ما همگی خود را به آن منسوب می‌دانیم، امتی است دارای مفاخری بزرگ که هم اکنون در عصر یخبندان به سر می‌برد و حال آنکه ارزش‌های فرهنگی و تمدنی عظیمی در خود ذخیره دارد. (همان: ۱۳)

۳-۱ ویژگی‌های شعری